

نقش و جایگاه گروه ۲۰ در اقتصاد جهانی

سید علی محمد موسوی^۱

حسین داوری^۲

چکیده: اگرچه انتظار می‌رفت با شکل‌گیری نهادهای بین‌المللی امکان مشارکت بیشتری برای همه کشورها اعم از توسعه‌یافته و در حال توسعه در مناسبات جهانی فراهم گردد اما تفاوت در توان اقتصادی و سطوح توسعه‌یافتگی کشورها این فرصت را برای برخی از آنها فراهم ساخت تا با تشکیل مجامع محدود و چندکشوری عملاً نقش قطب و صدای واحد را در فرآیندهای تصمیم‌گیری بین‌المللی ایفا نمایند. گروه هفت کشور صنعتی و توسعه‌یافته (G7) که بعدها در مواجهه با بحران نفتی و فروپاشی نظام برتون‌وودز و در پاسخ به انتقادات مبنی بر عدم عضویت برخی کشورهای مهم و تأثیرگذار به گروه ۸ و سپس گروه ۲۰ (G20) توسعه یافت از این نوع است. اگرچه دستورکار این گروه پرداختن به مسائل کلان اقتصادی و نظام مالی بین‌المللی است اما ترکیب اعضا و برخی تصمیمات گروه نشان از عقبه سیاسی شکل‌گیری این جریان و تلاش اعضای اصلی به ویژه آمریکا برای مدیریت روند تحولات اقتصاد جهانی در دوران پس از جنگ سرد دارد. به طوری که برخی معتقدند این گروه در حال تبدیل شدن به مهم‌ترین نهاد سیاسی و اقتصادی جهان می‌باشد. در این نوشتار ضمن بررسی زمینه‌های شکل‌گیری و روند تحول گروه ۷ و گروه ۲۰، زوایای اثرگذاری آن بر اقتصاد جهانی و ابعاد تعامل دیگر دولت‌ها با این نهاد بین‌الدولی مورد توجه و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: گروه هشت، گروه بیست، نظام اقتصاد بین‌المللی، راهبرد چندجانبه قانون محور، الگوی محور - پره.

۱. آقای سیدعلی محمد موسوی، مدیرکل گروه همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی وزارت امور خارجه

Sammousavi 46@yahoo.com

۲. آقای حسین داوری، کارشناس ارشد اقتصادی، اداره مذاکرات تجاری و انرژی وزارت امور خارجه

hdavari09@gmail.com

مقدمه

در روند تحولات تاریخ اقتصادی و به‌ویژه پس از افزایش دامنه تعاملات دولت‌ها و بلوک‌های منطقه‌ای طی سده گذشته، ایجاد و گسترش ترتیبات چندجانبه و بین‌المللی در ظاهر برای توسعه مناسبات سیاسی و اقتصادی اما در واقع به‌عنوان ابزارهایی برای باقی نگه‌داشتن ریشه‌های سلطه در دیگر جوامع ضرورت پیدا کرد. به‌ویژه از دهه ۱۹۴۰ با پایان یافتن جنگ دوم جهانی، ضرورت بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ و نیز طرح استراتژی‌های به اصطلاح توسعه‌ای برای کاهش شکاف‌های طبقاتی میان جوامع، اهمیت تشکیل سازمان‌های بین‌المللی را بیش از پیش نمودار ساخت. سرانجام با تلاش گروهی از کشورها در دهه ۴۰ سنگ بنای جامعه ملل متحد و ترتیبات مهم اقتصادی همچون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، گات، طرح مارشال و مقدمات تاسیس سازمان همکاری‌های اقتصادی اروپا و سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نهاده شد. پس از آن، طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نهادسازی در سطح بین‌المللی رونق چندانی نداشت و نشست سران گروه ۷ تنها نوآوری آن زمان بود اما با آغاز دهه ۱۹۹۰ و پایان جنگ سرد، موج ایجاد ترتیبات جدید بین‌المللی و تحول ساختارهای قدیمی مجدداً رونق گرفت که تشکیل سازمان جهانی تجارت و شکل‌گیری گروه ۲۰ کشور صنعتی و درحال توسعه از مهمترین این ترتیبات به حساب می‌آیند.

اگرچه بنا بود این نهادها با افزایش همکاری میان دولت‌ها و گسترش مناسبات اقتصادی و ارتباطات شمال - جنوب، امکان تثبیت نظام اقتصاد جهانی و رفع مشکلات اقتصادی کشورها (خصوصاً اقتصادهای کمتر توسعه‌یافته) و تحقق اهداف توسعه‌ای را فراهم سازند اما اعمال نفوذ روزافزون قدرت‌ها، اتخاذ رویکردهای سیاسی و تبعیض‌آمیز و تحمیل پیش‌شرط‌هایی برای کمک‌های توسعه‌ای موجب شد در عمل، این نهادها از اهداف اولیه خود منحرف گردیده و حتی به مرور، ماهیت غیراقتصادی و ضد توسعه‌ای از خود بروز دهند و به محل منازعات سیاسی و اقتصادی و محملی برای مصون نگه‌داشتن بلوک سرمایه‌داری از حیثه نقد و چالش چندقطبی‌گری تبدیل شده‌اند.

نشست مشترک اقتصادهای برتر جهان که از اواخر دهه ۱۹۹۰ به گروه ۲۰ تکامل یافت یکی از مهمترین ترتیبات چندکشوری است که از ابتدای شکل‌گیری تاکنون سعی داشت با هدایت روندهای تاثیرگذار بر مناسبات اقتصاد جهانی، چشم‌انداز تحولات بین‌المللی را به نفع دول اصلی این گروه و در راستای تداوم نهادهای بازنگری شده سرمایه‌داری رقم بزند. با توجه به اهمیت و جایگاه این نهاد در مناسبات جهانی در ادامه به بررسی روند شکل‌گیری و تحولات این نهاد بین‌دولتی خواهیم پرداخت.

ساختار نظام بین‌المللی در دوره شکل‌گیری گروه‌های جدید

۱. نیروهای شکل‌دهنده ساختار حاکمیت جهانی

شاید بتوان ایده اومانسیسم را باور مشترک بنیانگذاران نهادهای نظام بین‌المللی دانست. چراکه عمده این نهادها در چارچوب تفکر لیبرالیسی شکل گرفتند که عقیده داشت بشر تحت سیطره نیروهای جبرگرا نیست و توانایی حاکمیت بر سرنوشت خود را دارد. در این راستا، اگر افراد جامعه خط‌مشی‌های اقتصادی را به شکل مناسبی صورت‌بندی و اجرا نمایند می‌توانند به سمت سرنوشت مطلوب اقتصادی خود حرکت کنند. این عقیده در مقابل خط فکری دیگری قرار داشت که بر اساس آن قوانین طبیعی و جبر تاریخ، روند پیشرفت و تکامل نوع بشر را از پیش تعیین کرده است. مارکسیسم از مهمترین گونه‌های این تفکر است که در زمان شکل‌گیری نهادهای برتون‌وودز در دهه ۱۹۴۰، ایدئولوژی غالب در بخش گسترده‌ای از جهان آن روز بود.

طی بیش از چهار دهه میان سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ جهان به طور آشکار شاهد منازعه دو بلوک شرق شامل شوروی و هم‌پیمانانش و بلوک غرب شامل ناتو و هم‌پیمانانش و نظاره‌گری غیرمتعهدها بود. از اواخر دهه ۱۹۴۰ تا پایان دهه ۱۹۶۰ پس از تاسیس نهادهای برتون‌وودز و گات، اقتصاد جهانی به تدریج احیاء شد. از دهه ۱۹۷۰ دوره‌ای از بازآفرینی نظام مالی بین‌المللی با معرفی ابزارهای مالی و رویکردهای جدید اقتصادی از جمله موج خصوصی‌سازی در ساختارهای اقتصادی آغاز گردید که توأم با پیچیدگی و نااطمینانی بود. منشا این تحولات در دو حوزه سیاسی و اقتصادی قابل بررسی است (باین و ولکاک، ۱۳۸۸).

از منظر سیاسی، هراس از گرفتار شدن مجدد کشورها در ورطه جنگ جهانی و نیز گسترش کمونیسم از انگیزه‌های اصلی ایجاد نظام مبتنی بر همکاری در دوره بعد از جنگ جهانی بودند. ایالات متحده با اجرای طرح ۱۲ میلیارد دلاری موسوم به طرح مارشال از سال ۱۹۴۷ در ظاهر با هدف بازسازی اروپای جنگ‌زده اما در واقع با انگیزه مقابله با شوروی و پیاده‌سازی الگوی سرمایه‌داری لیبرال آمریکایی که در نهایت به تولد دولت‌های رفاه غیر کمونیستی انجامید جای خود را در فضای اقتصادی منطقه اروپا باز کرد (پژوهشکده باقرالعلوم، پایگاه اطلاع‌رسانی). علاوه بر آن با ظهور جامعه اقتصادی اروپا که از سال ۱۹۷۳ با پیوستن انگلیس، دانمارک و ایرلند دربرگیرنده همه قدرت‌های مطرح اروپای غربی شده بود، قدرت تاثیرگذاری اروپا در مناسبات جهانی بهبود چشم‌گیری یافت.

از جنبه اقتصادی، وقوع چالش‌هایی در دهه ۱۹۷۰ را باید در جهت‌دهی تحولات بعدی موثر دانست. نخستین چالش در نظام مبادلات ارزی جهان به وقوع پیوست. در سال ۱۹۶۵ با شدت یافتن جنگ آمریکا و ویتنام، ارزش دلار در بازارهای ارزی کاسته شد و در سال ۱۹۷۱ تراز تجاری آمریکا با کسری ۳۰ میلیارد دلاری مواجه شد. در اوت ۱۹۷۱ آمریکا

قابلیت تبدیل دلار به طلا را لغو نمود و به طور یکجانبه پایان عمر پایه استاندارد طلا را رقم زد (صندوق بین‌المللی پول؛ اهمیت همکاری جهانی).^۱ تا سال ۱۹۷۳ تمام واحدهای پولی عمده در مقابل دلار آمریکا شناور شدند اما هیچ موافقت‌نامه‌ای در صندوق بین‌المللی پول برای انجام اصلاحات به‌امضاء نرسید. چالش دیگر در عرصه انرژی بود که از تصمیم اوپک برای افزایش قیمت نفت از ۳ دلار به ۱۲ دلار در هر بشکه ناشی می‌شد. این امر منازعاتی را میان این سازمان با آمریکا و اروپا پدید آورد که در نهایت به اتخاذ سیاست ذخیره‌سازی انرژی و تاسیس آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) به عنوان بخشی از سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) منجر شد. بحران‌های ملی و انرژی به‌تدریج اثرات خود را بر شاخص‌های قیمت، روند رشد اقتصادی و وضعیت تراز پرداخت‌های کشورهای وارد آورد و رکود را بر اقتصاد جهانی حاکم ساخت. به طوری که بیکاری از ۹ میلیون نفر در سال ۱۹۷۳ به ۱۵ میلیون نفر در سال ۱۹۷۵ افزایش یافت و در نتیجه کشورهای غربی به سیاست‌های انگیزشی پولی و مالی در اقتصادهای خود متوسل گردیدند. برآیند نیروها و تحولاتی که طی دهه ۱۹۷۰ اتفاق افتاد در جهتی بود که بازنگری در ساختار حاکمیت جهانی و نظام بین‌الملل را که طی دو دهه پس از جنگ جهانی به خوبی عمل می‌کرد، ضروری می‌نمود.

۲. تشکیل گروه کتابخانه

کشورهای صنعتی و در حال توسعه طی دوره بازسازی پس از جنگ جهانی و به ویژه پس از تاسیس سازمان همکاری و توسعه اقتصادی بیش از پیش به یکدیگر وابسته شده بودند و این تعامل علیرغم تأثیرات مثبتی که در روند تثبیت سیاسی و توسعه اقتصادی آن‌ها داشته است از برخی جوانب می‌توانست آسیب‌پذیری آن‌ها در برابر تهدیدهای خارجی را نیز رقم زند. تدریجاً و به دنبال نشست‌های بی‌حاصل نهادهای بین‌المللی این باور به وجود آمده بود که اگر موضوعات کلان و بین‌المللی در جلسات غیررسمی و با حضور تعداد محدودی از سران دولت‌های تاثیرگذار مورد بحث و بررسی قرار گیرد، امکان دستیابی به توافق و راه‌حل در آن بیشتر از جلسات عمومی پرتعداد و رسمی خواهد بود. در سال ۱۹۷۳ به دنبال چالش‌های موجود، ژیسکاردستن و هلمت اشمیت، وزیر وقت دارایی فرانسه و آلمان که از تشریفات و کم‌اثر بودن جلسات صندوق بین‌المللی پول ناراضی بودند، اقدام به تشکیل گروه کوچکتری متشکل از پنج عضو - آلمان، فرانسه، آمریکا، انگلیس و ژاپن - نمودند. این گروه که جلسات خود را به طور غیررسمی در کتابخانه کاخ سفید برگزار می‌کرد

1. International Monetary Fund (IMF), Money Matters: The Importance of Global Cooperation, (1959-1971).

به گروه کتابخانه^۱ معروف شد. بعد از آنکه ژیسکاردستن به سمت رئیس‌جمهور فرانسه و هلمت اشمیت به سمت صدراعظم آلمان نائل شدند ابتکار تشکیل این جلسات در سطح روسای دولت‌ها پیگیری گردید که اولین جلسه آن نیز در نوامبر ۱۹۷۵ در رمبویه (حوالی پاریس) تشکیل شد. با پیوستن نخست‌وزیران ایتالیا و کانادا (از سال بعد) به این جلسات، گروه ۷ کشور صنعتی (G 7) پایه‌گذاری گردید. این نشست‌ها سه هدف اصلی را دنبال می‌نمود. اول اینکه رهبران سیاسی را به حل و فصل مشکلات اقتصادی که رفع آن‌ها فراتر از ظرفیت‌های بوروکراتیک بود وا دارد. دوم اینکه تنش‌های ناشی از فشارهای داخلی و خارجی بر سیاست‌گذاری اقتصادی را کاهش دهد. سوم اینکه ساختاری را بیاندیشد تا بتواند مسئولیت مدیریت نظام جهانی را که تا آن زمان ایالات متحده به خود اختصاص داده بود توزیع نماید (باین و ولکاک، ۱۳۸۸). طیف گسترده‌ای از موضوعات در حوزه‌های حقوقی، بازار کار، توسعه اقتصادی و اجتماعی، انرژی، محیط‌زیست، روابط سیاسی خارجی، تروریسم و تجارت خارجی در دستور کار مذاکرات و بررسی‌های اعضای این گروه قرار دارد. از این رو ژیسکاردستن حتی با حضور ایتالیا و کانادا در جلسات گروه کتابخانه چندان موافق نبود. این جهت‌گیری گریزان از بوروکراسی در چارچوب نشست‌های گروه ۷ باوجود توسعه کمی و کیفی دامنه اجلاس تقریباً تاکنون هم حفظ شده است. مهمترین تغییر در اهداف گروه جایگزین شدن بحث جهانی‌شدن به جای وابستگی متقابل میان دولت‌ها طی تحولات دهه‌های بعدی بود.

۳. تحولات دهه ۱۹۹۰

آغاز دهه ۱۹۹۰ جهان با تحولات عمیق سیاسی و اقتصادی بود. طی ۱۲ ماه از اواسط ۱۹۸۹ تا اواسط ۱۹۹۰ تقریباً تمام کشورهای اروپای شرقی از سیطره کمونیسم رهایی یافتند. اتحاد جماهیر شوروی هم تا اواخر ۱۹۹۱ به این روند پیوست. این تحول، نقشه سیاسی اروپا و اردوگاه غرب را دوباره تغییر داد و دولت‌های غربی این امر را صحنه بر درستی سیستم آزاد اقتصادی نسبت به نظام رقیب در بلوک شرق قلمداد کردند. بنابراین به دنبال آن بودند که ساختارهای اقتصادی کشورهای سابقاً کمونیست را به سمت ساختارهای مورد پذیرش خود سوق دهند و حتی این گروه کشورها را اقتصادهای در حال گذار^۲ نامیدند. البته ظرفیت‌های نهادی برای نیل بدین هدف محدود بود و لذا اقدام به تاسیس بانک اروپایی بازسازی و توسعه^۳ باهدف گسترش بخش خصوصی در اقتصادهای در حال گذار

1. Library Group
2. Transit Economies
3. the European Bank for Reconstruction and Development (EBRD)

نمودند. به علاوه با عضویت همه این کشورها در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، آن‌ها را از تسهیلات تحول نظام^۱ برخوردار نمودند و به تدریج زمینه عضویت آن‌ها در اتحادیه اروپایی را نیز فراهم آوردند. بدین ترتیب، با فروپاشی کمونیسم و عضویت تقریباً همه دولت‌ها در نهادهای اقتصادی برتون‌وودز یعنی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، جامعه جهانی به نوعی ناگزیر شد قواعد بازی نظام آزاد رقابتی غرب را در روابط اقتصادی بین‌المللی بپذیرد. در کنار این تحول، انقلاب فن‌آوری اطلاعات نیز رو به گسترش بود که از مهمترین نتایج آن، شتاببخشیدن به روند جهانی‌سازی طی دهه ۱۹۹۰ بود. تنها طی دهه ۱۹۹۰ سرعت رشد تجارت جهانی به دو برابر سرعت رشد تولیدات جهانی رسید و سرعت رشد سرمایه‌گذاری خارجی حتی از تجارت هم بیشتر بود. علاوه بر این مسائل، موضوعات دیگری نیز همچون کمک‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای، ضرورت همکاری‌های زیست‌محیطی، مبارزه با جرائم بین‌المللی و غیره مطرح بود که مجموعاً قدرت‌های غربی را بر آن داشت تا چارچوب‌های جدیدتر و توسعه‌یافته‌تری را برای مدیریت روند تحولات جاری و آینده نظام بین‌المللی بیاندیشند. بنابراین، از یک‌سو اصلاح نهادهای مالی بین‌المللی را درپیش گرفتند و از سوی دیگر توسعه ترتیبات و نهادهای تاثیرگذار همچون تاسیس سازمان جهانی تجارت و توسعه حلقه دول صنعتی در گروه ۷ را در دستور کار خود قرار دادند که به الحاق روسیه و تشکیل گروه ۸ از سال ۱۹۹۸ منجر گردید (لین و دیگران، ۲۰۰۶).

شکل‌گیری گروه ۲۰

۱. توسعه ترتیبات همکاری

به عقیده برخی تحلیل‌گران، گروه ۸ یک کمیته غیرانتخابی از قدرت‌ها برای مدیریت تحولات جهانی، اشاعه نظام سرمایه‌داری و سازوکاری برای تحقق استعمار نوین است (لین و دیگران، ۲۰۰۶). نگاهی به ساختار گروه ۲۰ و اهمیت و امکان نقش‌آفرینی کشورها در تصمیمات این گروه نشان می‌دهد همان پنج کشور غربی که سنگ بنای تشکیل گروه کتابخانه را در دهه ۱۹۷۰ بنا نهاده بودند کماکان مدیریت روند تحولات جهانی را در قالب گروهی فارغ از مشارکت و تاثیرگذاری همه ملت‌ها دنبال می‌نمایند. حتی در همین قالب موجود نیز نقش ایالات متحده پررنگ‌تر از دیگر اعضای گروه است. یکی از انتقادات مطرح نسبت به گروه ۸ طی سال‌های گذشته، عدم عضویت کشورهای مهم و تاثیرگذار همچون چین، هند، برزیل، آفریقای جنوبی و کره جنوبی در این جمع بود. با بروز بحران مالی آسیا و بحران بدهی در آمریکای جنوبی و روسیه در اواخر دهه ۱۹۹۰، حضور دیگر

1. System Transformation Facility (STF)

دولت‌ها در جمع کشورهای صنعتی برای مواجهه با بحران ضرورت بیشتری یافت. بدین ترتیب با پیوستن برخی کشورها به این مجموعه، گروه بیست کشور صنعتی و در حال توسعه (G 20) در سال ۱۹۹۹ تشکیل شد (پیوست ۱) که در واقع شکل توسعه‌یافته همان گروه هشت به شمار می‌آید. حتی قدرت‌های جهانی فاتح جنگ جهانی دوم در راستای تلاش برای تدوین نظام نوین مالی بین‌المللی، این گروه را به نام برتون‌وودز ۲ نامیدند که به خوبی نشانگر اهداف و مسیر آینده این مجموعه می‌باشد.

۲. اهداف گروه

گروه ۲۰، مقامات اقتصادی و سران کشورهای صنعتی و برخی اقتصادهای عمده در حال توسعه را به صورت گزینشی گرد هم می‌آورد تا از این طریق، محملی برای مذاکره و اتفاق نظر در خصوص مسائل مهم جهانی به ویژه در حوزه اقتصادی و تعاملات بین‌المللی فراهم سازد. اوباما در سپتامبر ۲۰۰۹ اعلام کرده بود که گروه ۲۰ باید به عنوان چارچوب اصلی همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی درآید و گروه ۸ صرفاً به عنوان جایگاهی برای بررسی صلح، امنیت و توسعه جهانی باقی بماند. اهم محورهای اعلام‌شده در دستور کار گروه ۲۰ را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- الف) ایجاد چارچوبی برای رشد پایدار و متوازن؛
- ب) تحکیم سیستم تنظیم مالی بین‌المللی؛^۱
- ج) به روز رسانی موسسات بین‌المللی برای انعکاس واقعیات اقتصاد جهانی؛
- د) اصلاح دستور کار، وظایف صندوق بین‌المللی پول و بانک‌های توسعه‌ای؛
- ه) امنیت انرژی و تغییرات آب و هوایی؛
- و) تقویت ساز و کارهای حمایتی از اقتصادهای آسیب‌پذیر؛
- ز) توجه به ایجاد مشاغل مناسب و با کیفیت در روند بهبود اقتصادی کشورها؛
- ح) ایجاد یک نظام باز اقتصادی در جهان.^۲

۳. جلسات گروه

نشست‌های گروه ۲۰ ابتدا در سطح وزرا برگزار می‌شد اما از سال ۲۰۰۸ و با تشدید دامنه بحران مالی بین‌المللی، نخستین نشست سران گروه ۲۰ در واشنگتن تشکیل شد و پس از آن به دلیل حساسیت شرایط اقتصاد جهانی سالانه بیش از یک

1. International Financial Regulatory System
2. An Open Global Economy

نشست در سطح سران برگزار می‌شد اما در جریان اجلاس سئول (نوامبر ۲۰۱۰) توافق شد سالانه یک نشست در این سطح برگزار شود. تا پایان سال ۲۰۱۱ شش نشست در سطح سران برگزار شد که آخرین آن در نوامبر ۲۰۱۱ به ریاست دوره‌ای فرانسه در شهر «کن» بوده است. نشست‌های بعدی در نوامبر ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ به ترتیب در مکزیک و روسیه خواهد بود. بایدافزود نشست ۲۰۱۰ در سئول، اولین دور اجلاس گروه ۲۰ در سطح سران بود که در یک کشور غیرعضو در گروه ۸ تشکیل شد.

۴. اعضا و شرکت کنندگان

علاوه بر اعضای گروه ۲۰ (شامل آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان، کانادا، استرالیا، ایتالیا، ژاپن، چین، هند، آرژانتین، برزیل، اندونزی، مکزیک، روسیه، عربستان، آفریقای جنوبی، کره جنوبی، ترکیه و اتحادیه اروپا) نمایندگان سازمان‌های مهم بین‌المللی و منطقه ای همچون سازمان ملل متحد (UN)، صندوق بین‌المللی پول (IMF)، بانک جهانی (World Bank)، سازمان بین‌المللی کار (ILO)، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD)، سازمان جهانی تجارت (WTO) و اتحادیه کشورهای آسیای جنوب شرقی (ASEAN) نیز از شرکت کنندگان در این اجلاس می‌باشند. البته برخی کشورهای غیرعضو نیز توسط کشور میزبان در جلسات گروه دعوت می‌شوند که از جمله می‌توان به دعوت از ایتوبی (به عنوان رئیس NEPAD)، مالاوی (رئیس اتحادیه آفریقایی)، ویتنام (رئیس آ.س.آن) و اسپانیا به عنوان یکی از ۱۰ اقتصاد بزرگ جهان اشاره کرد. کشورهای هلند (در اجلاس کانادا) و سنگاپور (در اجلاس کره جنوبی) نیز از دعوت‌شدگان بودند.

۵. ساختار

گروه ۲۰ فاقد کارمندان و دبیرخانه دائمی است. بلکه هر سال یکی از اعضا به ریاست آن انتخاب می‌شود و میزبانی دبیرخانه موقت و برگزاری نشست‌های گروه را بر عهده می‌گیرد. البته فرانسه در سال ۲۰۱۰ پیشنهاد تأسیس یک دبیرخانه دائمی این گروه را در شهرهای پاریس یا سئول مطرح نمود که با موافقت چین و برزیل و مخالفت دولت‌هایی همچون ژاپن و ایتالیا روبرو شد. ضمن اینکه پیشنهاد کره جنوبی مبنی بر تأسیس یک دبیرخانه مجازی^۱ نیز مطرح می‌باشد. ریاست این گروه به صورت ادواری تعیین می‌گردد و هر ساله یکی از اعضا مسئولیت ریاست گروه و هماهنگی و میزبانی جلسات آن را به عهده می‌گیرد. در پایان نشست نوامبر ۲۰۱۱ فرانسه و طبق توافق،

مسئولیت ریاست گروه ۲۰ برای سال ۲۰۱۲ به مکزیک واگذار شد. همچنین، در این نشست توافق گردید ریاست گروه ۲۰ برای سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ به ترتیب به روسیه، استرالیا و ترکیه واگذار گردد.

۶. عضویت

هیچ معیار شفافی برای عضویت دولت‌ها در گروه ۲۰ وجود ندارد. اعضاء در ظاهر بر اساس مولفه‌های اقتصادی و جایگاه آن‌ها در اقتصاد جهانی و نیز برخی ملاحظات جغرافیایی و جمعیتی انتخاب شده‌اند. البته محدود نگهداشتن تعداد اعضاء برای حفظ تاثیرگذاری گروه و تداوم فعالیت‌ها نیز مورد توجه قرار دارد. به هر حال، رویکرد گزینشی در عضویت کشورها بارز است (تارنمای اطلاع‌رسانی گروه بیست).

حاکمیت جهانی و چشم‌انداز گروه ۲۰

۱. تحلیلی در خصوص ساختار نظام بین‌الملل

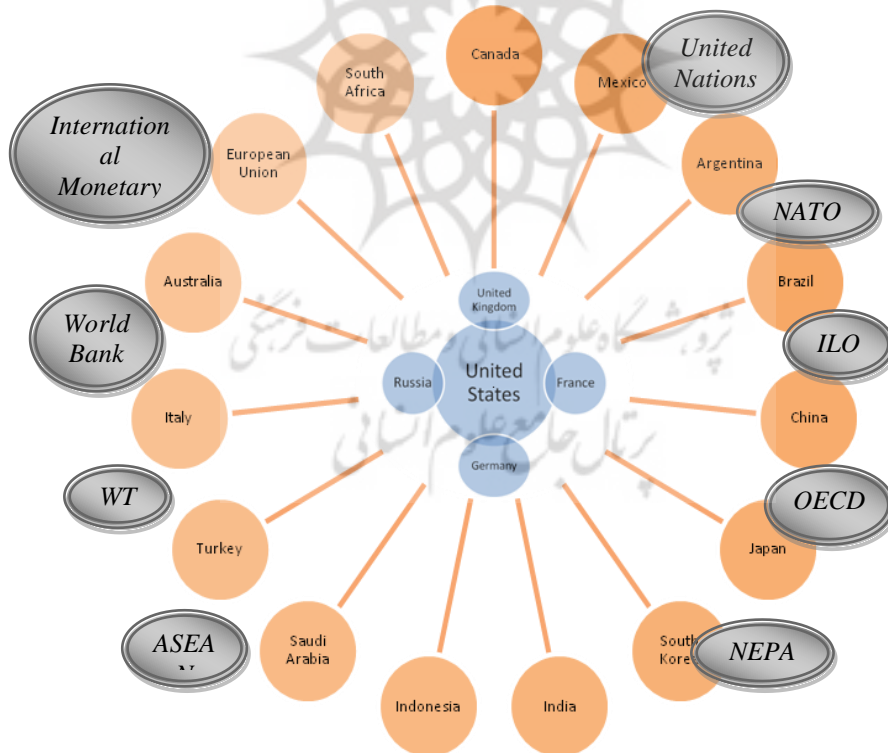
سلطه‌جویی آمریکا طی دهه‌های پس از جنگ دوم جهانی با ادعای نظام باز، دموکراتیک و مبتنی بر نظم نهادینه‌شده در میان بسیاری از کشورها توسعه پیدا کرد. توسعه نهادهای برتون‌وودز، WTO، APEC، NAFTA، OECD و برخی دیگر از ترتیبات جهانی و منطقه‌ای از مهمترین ابزارهای این جهت‌گیری لیبرال بوده که به سیاست سطح پایین^۱ معروف است. در این راستا، آمریکا در زمان دولت بوش پدر توجه به ایجاد همگرایی منطقه‌ای در دو حوزه "اروپا-اقیانوس اطلس" و "آسیا-اقیانوس آرام" را در پیش گرفت. نتیجه این روند در پایان دهه ۱۹۹۰، تشکیل یک ائتلاف فرامنطقه‌ای میان دولت‌های دموکراتیک بر پایه نظام بازار، نهادها و مشارکت‌های امنیتی بود که به قدرتمندتر شدن آمریکا انجامید (ایکنبری، ۲۰۰۵: ۹-۶). دو رویکرد کلی برای مدیریت تحولات پس از جنگ سرد وجود داشت. رویکرد اول، راهبرد چندجانبه قانون-محور^۲ که عمدتاً بر روابط آمریکا و اروپای غربی حاکم است. وجود ترتیبات چندجانبه ناظر بر تعاملات این دو حوزه اگرچه محدودیت‌هایی را برای آمریکا ایجاد می‌نمایند اما منافع ناشی از آن برای همه جوانب تعامل قابل توجه است. ضمن اینکه تفاوت توان اقتصادی میان کشورهای اروپایی کمتر از شکاف‌های اقتصادی میان کشورهای سایر مناطق است و این امر نیز شرکت در ائتلافات چندجانبه را برای اروپایی‌ها مقدور می‌سازد. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (NATO) و

2. Low Politics

3. Multilateral Rule-Based Strategy

مواضع مشترک در پیشبرد مذاکرات جهانی‌سازی دور دوحه در چارچوب سازمان جهانی تجارت (WTO) از مهمترین مصادیق این تعامل میان آمریکا و اروپاست. رویکرد دوم، راهبرد دوجانبه‌گرایی در چارچوب سیستم **محور - پره**^۱ است که عمدتاً بر روابط آمریکا با کشورهای آسیای شرقی حاکم است. اساس این الگو - که در آن تعدادی نقطه پیرامونی در فواصل مختلف هر کدام با یک پره به محور متصل می‌گردند - بر آن است که آمریکا به عنوان محور، می‌تواند روابطی دوجانبه و استراتژیک با دولت‌های مهم در هر حوزه جغرافیایی برقرار نماید. تفاوت سطوح اقتصادی و توسعه‌یافتگی کشورهای این منطقه و نیز کاهش تاثیرگذاری و استقلال عمل سیاسی ایالات متحده در نتیجه ورود به همکاری‌های نهادی چندجانبه در این منطقه، از دلایلی است که آمریکا ترجیح می‌دهد با رویکرد دوجانبه در قالب سیستم محور - پره با کشورهای آسیایی و در کل، با کشورهای در حال توسعه تعامل داشته باشد. ضمن اینکه در این چارچوب می‌توان از هر کشوری متناسب با ظرفیت و شرایط خاص آن کشور امتیاز گرفت و متقابلاً امتیاز داد.

تعاملات چندجانبه و الگوی محور - پره



1. "Hub and Spoke Bilateralism"

جیمز بیکر، وزیر امور خارجه اسبق آمریکا از جمله تحلیل‌گرانی بود که با اشاره به ساختار محور - پره با مرکزیت آمریکا را در تشریح نظام کنونی بین‌المللی بکار برد. فرید ذکریا، تحلیل‌گر برجسته نومحافظه‌کار با اشاره به این ساختار و در تحلیل مزیت‌های آن برای آمریکا معتقد است که بدین ترتیب، اولاً همه کشورها مجبور خواهند بود برای نیل به خواسته‌ها و منافع خود از نظام اقتصادی و سیاسی آمریکا عبور کنند. ثانیاً کشورها در این ساختار به هژمونی آمریکا تن در می‌دهند و عرصه‌ای برای قدرت‌گرفتن دیگر مدعیان باقی نخواهد ماند. از جمله در آسیا با گرایش و اتکای کشورهای منطقه به آمریکا، دیگر امکان تسلط و قدرت‌نمایی چین محدود خواهد شد. براین اساس، ذکریا توصیه‌های سیاستی را به مقامات آمریکایی پیشنهاد می‌نماید که از مهمترین آن‌ها می‌توان به ایجاد قوانین، مکانیسم‌ها و نهادهای جامع و دربرگیرنده، سیاست چندجانبه‌گرایی مجزا^۱ و اتخاذ سیاست‌های شفاف در قبال روسیه، چین و ایران اشاره نمود که تقریباً همه آن‌ها به نوعی در رویکرد سیاست خارجی ایالات متحده گنجانده شده است.

۲. جایگاه گروه ۲۰ و چشم‌انداز تحول آن

گروه ۲۰ با در اختیار داشتن حدود دو سوم جمعیت جهان، ۸۷ درصد تولید ناخالص اسمی جهان (سال ۲۰۱۰) و ۸۰ درصد تجارت جهانی، می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر جهت‌گیری اقتصادی جهان داشته باشد. برخی معتقدند این گروه که ظاهراً نمایندگان هر پنج قاره را شامل می‌شود، در حال تبدیل شدن به مهمترین نهاد حاکمیتی جهان است. از جمله در حوزه اقتصاد بین‌الملل، خطوط اصلی اصلاح ساختار نهادهای برتون‌وودز - یعنی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی - و همچنین مدیریت روند مقابله با بحران مالی جهانی به طور عینی در چارچوب نشست‌های گروه ۲۰ پیگیری می‌شود. از این رو حتی گروه ۲۰ را نهادی در مسیر تحول از یک کمیته بحران به کمیته راهبری اقتصاد جهانی خطاب نمودند (دونگ‌خیائو، ۲۰۱۱). یکی از مهمترین گام‌های گروه ۲۰ در این مسیر که در اجلاس سران گروه در لندن (آوریل ۲۰۰۹) برداشته شد، تبدیل مجمع تثبیت مالی (FSF) به هیأت تثبیت مالی (FSB) است. در حالی که مجمع تثبیت مالی عمدتاً اعضای گروه ۷ را دربر داشت، هیأت تثبیت مالی همه اعضای گروه ۲۰ را شامل می‌شود و مسئولیت ارتقاء ثبات مالی بین‌المللی از طریق افزایش همکاری‌ها و نظارت و حسابرسی بر تبادلات و موسسات مالی و تبادل اطلاعات میان مقامات مالی دولت‌های عضو را بر عهده دارد. جایگاه این نهاد جدید تحت هدایت

1. *à la carte multilateralism*

گروه ۲۰ تا جایی است که گایتنر، وزیر خزانه‌داری آمریکا از هیأت تثبیت مالی در کنار صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان جهانی تجارت، به عنوان رکن چهارم ساختار مدیریت اقتصاد جهانی نام می‌برد (پلمن و دیگران، ۲۰۱۰). البته فراتر از موضوعات اقتصادی، گروه ۲۰ در دیگر حوزه‌ها و مباحث مطرح جهانی همچون تغییرات آب و هوایی، امنیت غذایی و بهداشت جهانی هم ورود پیدا می‌کند و توافقات و اقداماتی را برای رفع مشکلات و حصول به اجماع نظر دولت‌های عمده در این زمینه صورت می‌دهد. اگرچه طی سال‌های اخیر بروز بحران مالی بدهی‌های دولتی در جهان غرب، عمده مباحث و جلسات این گروه را به خود اختصاص داده است اما در صورتی که وضعیت اقتصادی به بهبود نسبی برسد و مجدداً موضوعاتی همچون مقابله با تغییرات آب و هوایی، جریان سرمایه‌گذاری و روند جهانی‌سازی تجارت در دستور کار قرارگیرند می‌توان انتظار داشت جایگاه گروه ۲۰ در حوزه فراتر از اروپا و آمریکا و نهادهای برتون‌وودز بیش از پیش نمایان گردد.

۳. انتقادات وارده به گروه ۲۰

در مقابل، بحران مالی و بدهی‌های دولتی در جهان صنعتی یکی از مهمترین عوامل تحلیل‌برنده توان اعضای گروه ۲۰ طی سال‌های اخیر می‌باشد. حتی برخی تحلیل‌گران عقیده دارند طی روند بحران مالی اقتصاد جهانی تدریجاً جنبه‌هایی از اختلافات درونی اعضای گروه نمایان می‌شود (برمر و روبینی، ۲۰۱۱). از جمله می‌توان به جنگ ارزی میان آمریکا و چین و اختلاف نظر اروپا با آمریکا در خصوص راهبرد خروج از سیاست‌های تحریک اقتصادی در دوران پس از بحران مالی اشاره کرد. اتحادیه اروپایی و بخصوص اقتصادهای درحال توسعه این حوزه بشدت درگیر بحران مالی و بدهی‌های بانکی هستند و حتی برخی دولت‌ها در معرض ورشکستگی قرار گرفتند. اعضای درحال توسعه گروه ۲۰ نظیر برزیل، آرژانتین، ترکیه، چین و هند نیز بیش از آنچه که به مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی بپردازند، درگیر چالش‌های توسعه اقتصادی در داخل هستند. دولت ژاپن هم علاوه بر مشکلات اقتصادی، کاملاً درگیر بحران سونامی اخیر و فاجعه هسته‌ای شده است.

به رغم وزن اعضای گروه ۲۰، جبهه کشورهای صنعتی در قالب این گروه هنوز نتوانسته در بسیاری از زمینه‌های کلیدی به نتیجه برسد که نمودهایی از آن را در جریان ششمین نشست سران این گروه در «کن» فرانسه می‌توان یافت. این نشست دو روزه در حالی برگزار شد که رکود اقتصاد جهانی و به‌ویژه بحران یورو و وخامت اوضاع یونان و ایتالیا بر آن سایه افکنده بود. رهبران گروه ۲۰ با فشاری فزاینده به خاطر مشکلات اقتصادی در کشورهای

خود مواجه هستند که موجب برپایی تظاهرات گسترده در اغلب این کشورها شده است. به‌رغم توافق‌های حاصل در پایان این نشست، باز هم مشکل تأمین منابع مالی کافی برای نجات کشورهای بحران‌زده اروپایی و شرایط ارائه حمایت‌های لازم به این کشورها به صورت حل نشده باقی ماند و سازوکار دقیقی برای آن طراحی نشد. حتی توافق خاصی در مورد چگونگی افزایش تأثیر صندوق بین‌المللی پول در کمک به حل بحران بدهی منطقه یورو به دست نیامد. از این‌رو بسیاری از تحلیل‌گران، اجلاس سران گروه ۲۰ در فرانسه را چندان نتیجه‌بخش ارزیابی نکردند. علاوه بر آن، عدم موفقیت گروه در به‌ثمر نشاندن دستور کار مذاکرات جهانی‌سازی دور دوحه، پایان‌دادن به مناقشات ارزی و واداشتن اعضا به اجتناب از سیاست‌های حمایت‌گرایانه تجاری از بارزترین نمونه‌های آن است. تفاوت ساختارهای توسعه صنعتی و اقتصادی در میان اعضای گروه و زمینه‌های باقیمانده از بلوک‌بندی‌های سابق هنوز هم تا حدودی در درون ساختار گروه ۲۰ قابل شناسایی هستند. از این‌رو وجود چنین تعارضات درونی در ساختار گروه ۲۰ توأم با مطالبات و فشارهای ترتیبات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همچون گروه ۷۷ را می‌توان مهمترین چالش‌ها در مسیر تحقق اهداف اولیه موسسان این گروه مبنی بر انسجام قدرت‌های بزرگ جهانی و تسریع در یافتن راه‌حل برون‌رفت از مشکلات اقتصاد جهانی در ادامه این روند قلمداد کرد.

گروه ۲۰ و رابطه آن با کشورهای غیرعضو

۱. رویکرد دولت‌های غیرعضو در قبال گروه ۲۰

برخلاف برخی مزیت‌های جمعی که گروه ۲۰ از آن برخوردار است و این واقعیت که همه اعضای گروه در زمره ۳۰ اقتصاد برتر جهان جای دارند، هنوز بیش از ۱۷۰ دولت در این گروه عضویت ندارند. طبق آمار صندوق بین‌المللی پول (پیوست ۲ و ۳) بر اساس شاخص اسمی تولید ناخالص داخلی، کشورهای سوئیس (رتبه ۲۱)، نروژ (رتبه ۲۴) و تایوان (رتبه ۲۶) در این گروه حضور ندارند. دولت‌های اسپانیا، هلند، بلژیک، سوئد، لهستان و اتریش هم به عنوان اعضای اتحادیه اروپایی و به‌طور غیرمستقیم در گروه حضور دارند. رتبه‌بندی اقتصادها بر اساس شاخص برابری قدرت خرید^۱ نیز موید عدم توجه صرف به معیارهای اقتصادی در انتخاب اعضا می‌باشد.

به‌رغم ظرفیت‌ها و جایگاه برخی دولت‌ها در مناسبات جهانی، از ابتدای تشکیل گروه کتابخانه این باور وجود داشت که اگر سران دولت‌ها به‌جای تشکیل نشست‌های گسترده و رسمی، در محافل محدود و غیررسمی با یکدیگر به مذاکره

1. Purchasing Power Parity (PPP)

بپردازند به راه‌حل‌های موثری دست خواهند یافت که امکان رسیدن به آن در دیگر جلسات کمتر بود. هرچند طی سال‌های بعد این گروه محدود به ۲۰ کشور توسعه یافت اما هنوز آن منطق اولیه و مقاومت اعضای اصلی با توسعه بیشتر این نهاد مذاکره‌ای وجود دارد. چنانکه این گروه هنوز منشور مدون و دبیرخانه ثابتی اختیار نکرد.

از سوی دیگر، هرچند اغلب دولت‌های غیرعضو در سطوح پایین‌تری از توسعه‌یافتگی قرار دارند اما طبق سازوکار سازمان ملل که هر دولت دارای یک حق رأی در تصمیم‌گیری‌ها است، محدودکردن دایره کشورهای تصمیم‌گیرنده به معنی نادیده گرفتن حق مشارکت دیگر دولت‌ها در تصمیماتی است که به همه آن‌ها مربوط می‌شود که قطعاً نتایج آن مورد تأیید و همراهی دیگر دولت‌ها قرار نخواهد گرفت. در این میان می‌توان به عدم عضویت نروژ به عنوان یکی از بزرگترین مشارکت‌کنندگان در برنامه‌های توسعه‌ای بانک جهانی و ملل متحد اشاره کرد که اعتراض شدید مقامات این کشور را هم دربر داشته است. به طوری که وزیر امور خارجه نروژ، گروه ۲۰ را یک گروه "خودخوانده" و تصمیمات آن را تحت اراده قدرت‌های بزرگ جهانی قلمداد نموده است (اشپیگل، ژوئن ۲۰۱۰). کشورهای بولیوی، کوبا، ونزوئلا و نیکاراگوئه نیز در نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد (ژوئن ۲۰۰۹) به شدت نسبت به این رویکرد ابرقدرت‌ها اعتراض کردند. با جدی‌تر شدن نشست‌های گروه ۲۰ و ارتقاء آن به سطح اجلاس سران، نظرات مخالف نسبت به این گروه نیز شکل منسجم‌تر و نهادینه‌شده‌ای یافت. از مهمترین حرکت‌های انتقادی در این زمینه می‌توان به تشکیل گروه غیر رسمی شامل ۲۴ کشور^۱ به نام گروه مدیریت جهانی^۲ به ریاست دولت سنگاپور اشاره کرد که با دعوت از برخی دولت‌های غیرعضو در گروه ۲۰ حرکت نوینی را در مسیر انتقاد از باشگاه کشورهای صنعتی و انحراف آن‌ها از روند تصمیم‌گیری سازمان ملل متحد به جریان انداختند (سند سازمان ملل، A/64/706). حضور دولتهایی همچون سوئیس، مالزی، شیلی، اروگوئه و برخی کشورهای عربی و در عین حال عدم حضور دولت جمهوری اسلامی ایران در این گروه قابل توجه است.

البته غیر از نظرات انفرادی و گروهی دولت‌ها علیه گروه ۲۰، تحرکات جانبی نیز وجود دارد که نشانگر عدم اتکای کشورهای نوظهور و صنعتی به ساختار این گروه

۱. شامل دولت‌های سوئیس، مالزی، قطر، امارات عربی متحده، کویت، باهاما، بحرین، باربادس، بوتسوانا، برونی دارالسلام، شیلی، کاستاریکا، گواتمالا، جامائیکا، لیختن‌اشتاین، موناکو، زلاندنو، پاناما، فیلیپین، رواندا، سن‌مارینو، سنگال، اروگوئه و سنگاپور

2. Global Governance Group (3G)

است. از جمله تشکیل جلسات گروه BRIC شامل چهار اقتصاد نوظهور جهانی یعنی برزیل، روسیه، هند و چین که در نشست اخیر آن‌ها در آوریل ۲۰۱۱ برای نخستین بار آفریقای جنوبی نیز در این همایش حضور یافت. همه این دولت‌ها در گروه ۲۰ نیز عضویت دارند. روسیه و چین در شورای امنیت هم صاحب رأی و کرسی دائم هستند و تنها روسیه هنوز به عضویت سازمان جهانی تجارت در نیامده است. این ساختار بیانگر وزن و توان اثرگذاری این گروه بر روند تصمیم‌گیری‌ها، و امتیازخواهی بیشتر این دولت‌ها حتی بیرون از چارچوب گروه ۲۰ می‌باشد.

۲. جوانب تعامل جمهوری اسلامی ایران با گروه ۲۰

جمهوری اسلامی ایران به عنوان هفدهمین کشور جهان به لحاظ جمعیت و هجدهمین کشور جهان به لحاظ وسعت، بر اساس شاخص اسمی تولید ناخالص داخلی (GDP) در رتبه ۲۸ و بر اساس برابری قدرت خرید (PPP) در رتبه ۱۷ اقتصادهای برتر جهان قرار می‌گیرد. همچنین در کنار ترکیه به عنوان یکی از قطب‌های تولید علم در منطقه و جهان اسلام به شمار می‌آید که این مزیت‌ها در کنار موقعیت ژئواستراتژیک و نیز ظرفیت‌های عظیم اقتصادی، فرهنگی، منابع طبیعی و سرمایه‌های انسانی، بدون شک ایران را به‌عنوان یکی از قدرت‌های برتر منطقه و از کشورهای تاثیرگذار در مناسبات جهانی مطرح می‌سازد. به رغم همه ظرفیت‌ها و قابلیت‌های کشورمان برای حضور در عرصه‌های بالای تصمیم‌سازی در مناسبات جهانی و گروه‌بندی‌هایی اقتصادی، ایران نیز همچون برخی دیگر از اقتصادهای برتر جهان از مشارکت مستقیم در باشگاه کشورهای صنعتی گروه ۲۰ بازمانده است. واقعیت این است که همکاری ایران با ترتیبات چندجانبه فرامنطقه‌ای همچون گروه ۲۰ ملاحظات سیاسی مختلفی را از منظر اعضای اصلی این گروه در بر می‌گیرد که قطعاً توجیه آن در قالب اهداف گروه نمی‌گنجد. در این راستا لازم است به موارد زیر توجه گردد:

۱. اگرچه گروه ۸ در پاسخ به برخی الزامات به گروه ۲۰ توسعه یافت، موجودیت و تشکیل جلسات مستقل آن در آستانه نشست گروه ۲۰ این ایده را تقویت می‌نماید که ساختار گروه جدید و ترکیب اعضای آن بیانگر نگرش سیاسی و تداوم همان ایده تحکم قدرت‌های غربی بر مناسبات جهانی است. در واقع، شکل‌گیری این گروه تنها برای پاسخگویی به برخی انتقادات و اقناع دیگر کشورهای مدعی بوده و تصمیمات اصلی کماکان توسط هشت کشور صنعتی و تحت نفوذ آمریکا صورت می‌پذیرد. بدین ترتیب، تصمیم‌گیری برای پذیرش اعضای جدید فارغ از مولفه‌های اقتصادی و تنها در سایه

ملاحظات سیاسی و در چارچوب مناسبات کشورها با بلوک غرب خصوصاً آمریکا صورت می پذیرد.

۲. اعضای گروه در جلسات خود و با توجه به مسائل کلان بین‌المللی، تصمیمات و تعهداتی را متضمن می‌شوند که ممکن است با اقتضائات دیگر کشورهای در حال توسعه و چارچوب‌های دیگر نظام‌های اقتصادی سازگاری نداشته باشد. به طور مثال، سران گروه ۲۰ در نشست اخیر خود در سئول تعهداتی را در زمینه سیاست‌های ارزی (اجتناب از کاهش ارزش پول ملی)، سیاست‌های تجاری (اجتناب از حمایت‌گرایی)، اصلاحات ساختاری، سیاست‌های مالی و استانداردهای بانکی به تصویب رساندند که در شرایط کنونی برای همه کشورها از جمله ایران قابل تعمیم نیست. جهت‌گیری کمک‌های توسعه‌ای و تعهدات زیست محیطی نیز از این قبیل است.

۳. آنچنانکه تجربه تعاملات جمهوری اسلامی ایران با سازمان‌های جهانی و منطقه ای نشان می‌دهد، حضور ایران در مجامع بین‌المللی همواره با غرض ورزی کشورهای غربی به ویژه آمریکا مواجه بوده است. به طور مثال، تنها پذیرش درخواست الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت قریب به ۹ سال به طول انجامید و هنوز عضویت کشورمان در بانک توسعه آسیایی^۱ به دلیل ملاحظات آمریکا و هم پیمانانش محقق نگردیده است. ضمن اینکه با تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت علیه کشورمان، روند اعمال محدودیت‌ها علیه ایران حتی فراتر از چارچوب‌های قطعنامه تشدید گردید. بدیهی است با تقاضای همکاری ایران با دیگر نهادها و ترتیبات چندجانبه نیز برخوردهای مشابهی صورت خواهد گرفت.

۴. جریان انقلاب‌های مردمی در جهان عرب شرایط جدیدی را برای گروه‌بندی‌های سیاسی و ترتیبات چند جانبه به وجود آورده است. در میان اعضای گروه ۲۰ اگرچه پادشاهی عربستان تنها کشوری است که به طور مستقیم متأثر از این بحران است اما با توجه به هم‌پیمانی و روابط گسترده حکام عرب با اعضای اصلی گروه و همچنین منافع سیاسی و اقتصادی دولت‌های گروه ۲۰ در این منطقه، قطعاً همه اعضای این گروه درگیر تحولات منطقه خواهند گردید و می‌توان انتظار داشت غیراز بحران مالی بین‌المللی، باز هم موضوع جدیدی در خصوص وضعیت خاورمیانه و امنیت انرژی به دستور کار گروه اضافه شود. در این صورت، با توجه به اهمیت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان اسلام، می‌توان نقش کلیدی‌تری را برای کشورمان در گفتگوهای سیاسی و نشست‌ها و ترتیبات چندجانبه و بین‌دولتی انتظار

1. Asian Development Bank (ADB)

داشت. اگرچه عضویت و حتی احراز وضعیت ناظر در گروه ۲۰ برای دولت ایران لااقل در افق کوتاه‌مدت چندان امکان‌پذیر نمی‌نماید اما دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران همواره از انفعال پرهیز نموده و پویایی و تعامل با کشورها و ترتیبات منطقه‌ای و بین‌المللی را با توجه به سه اصل عزت، حکمت و مصلحت در دستور کار خود داشته است. در راستای این سیاست و احراز وضعیت ناظر یا عضویت دائم در گروه ۲۰، چندین گزینه پیشنهادی و راهکار ممکن را می‌توان مطرح نمود که هرکدام درجای خود قابل بررسی و سیاست‌گذاری است. در این راستا می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

(الف) رایزنی با مقامات اقتصادی کشورهای همسایه ایران در گروه ۲۰ مانند برزیل، ترکیه، چین، اندونزی، هند و آفریقای جنوبی برای بررسی نظرات کلی در خصوص الحاق اعضای جدید؛

(ب) رایزنی‌های غیررسمی با برخی دولت‌های مطرح اما غیرعضو در گروه ۲۰ همچون اسپانیا، نروژ و مالزی برای توسعه تعداد دولت‌ها در این گروه و همچنین تعامل با گروه مدیریت جهانی (3G)؛

(ج) مذاکره با دولت برزیل به عنوان رئیس و میزبان دبیرخانه موقت گروه ۲۰ در سال ۲۰۱۲ برای تدارک حضور نماینده ایران در نشست‌های این دوره؛

(د) ترغیب کشورهایایی مانند ترکیه برای ارائه پیشنهاد میزبانی دبیرخانه در دوره‌های بعدی؛

(ه) برگزاری نشست‌هایی با موضوعات مهم منطقه‌ای و بین‌المللی همچون موضوع انرژی، مسائل امنیتی خاورمیانه، ساز و کار تعاملات تجاری و ارزی، دیپلماسی آب و غیره و تلاش برای گنجاندن توافقات و جهت‌گیری‌های آن در مذاکرات گروه ۲۰؛
(و) فعالیت برای حساس‌نمودن هرچه بیشتر سازمان‌ها و ترتیبات بین‌المللی و منطقه‌ای مانند مجمع عمومی سازمان ملل متحد، نهادهای مالی بین‌المللی و سازمان همکاری‌های اسلامی و رایزنی جهت حضور نمایندگان سازمان‌هایی همچون اگو، سازمان کنفرانس اسلامی و اوپک در گروه ۲۰ که جمهوری اسلامی ایران در آن‌ها نقش فعالی را ایفا می‌نماید.

جمع‌بندی

گروه ۲۰ با توجه به ظرفیت‌های بالای اقتصادی و توسعه‌ای می‌تواند تاثیر قابل توجهی بر جهت‌گیری اقتصادی جهان از جمله در حوزه اقتصاد بین‌الملل، اصلاح ساختار نهادهای برتون‌وودز و همچنین مدیریت روند مقابله با بحران مالی جهانی داشته باشد. برخی معتقدند این گروه که ظاهراً نمایندگان هر پنج قاره را شامل می‌شود،

در حال تبدیل شدن به مهمترین نهاد حاکمیتی جهان است و از این رو حتی گروه ۲۰ را نهادی در مسیر تحول از یک کمیته بحران به کمیته راهبری اقتصاد جهانی خطاب نمودند. در عین حال، رویکرد اعضای اصلی مبنی بر محدود نگهداشتن تعداد اعضا و اجتناب از رسمیت یافتن و نهادینه شدن برگزاری نشست‌ها موجب گردید که کشورهای دیگر از عضویت در این ساختار دور بمانند و از این رو، انتقادهایی در برابر گروه ۲۰ نمایان شد. از آن جمله اینکه گروه ۲۰ را نوعی صف‌آرایی جدید و در واقع ابتکار دول غربی در برابر کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته توصیف می‌نمایند. بنابراین عضویت سایر دولت‌ها از جمله ایران در این گروه چشم‌انداز چندان روشنی ندارد و به نظر می‌رسد تقویت گروه کشورهای در حال توسعه همچون جنبش عدم تعهد و به ویژه گروه ۷۷، تعامل جمهوری اسلامی ایران با کشورهای عمده فعال و غیرعضو در گروه ۲۰ (3G) و نیز تقویت حضور ایران در پیمان‌های منطقه با حضور برخی اعضای گروه ۲۰ نظیر اکو، سازمان همکاری‌های اسلامی و سازمان همکاری شانگهای می‌توانند در شرایط کنونی گزینه‌های مناسبی به عنوان راهکار موازی عضویت و فعالیت در قالب گروه ۲۰ قلمداد گردد.

پیوست ۱: حوزه های جغرافیایی و دولت های عضو گروه ۲۰

Region	Member	GDP (nominal-PPP) \$Million USD		GDP per capita (nominal-PPP) \$USD		Population
<i>Africa</i>	South Africa	354,414	524,341	7,101	10,505	49,320,500
<i>North America</i>	Canada	1,563,664	1,330,106	45,888	39,033	34,088,000
	Mexico	1,004,042	1,549,671	9,243	14,266	111,211,789
	United States	14,624,184	14,624,184	47,132	47,132	309,173,000
<i>South America</i>	Argentina	351,015	632,223	8,663	15,603	40,134,425
	Brazil	2,023,518	2,181,677	10,471	11,289	193,088,765
<i>East Asia</i>	China	5,745,133	10,084,369	4,283	7,518	1,338,612,968
	Japan	5,390,897	4,308,627	42,325	33,828	127,390,000
	South Korea	986,256	1,457,000	20,165	29,791	48,875,000
<i>South Asia</i>	India	1,430,020	4,001,103	1,176	3,290	1,180,251,000
<i>Southeast Asia</i>	Indonesia	695,059	1,027,437	2,963	4,380	231,369,500
<i>Western Asia</i>	Saudi Arabia	434,440	619,826	16,641	23,742	27,123,977
<i>Eurasia</i>	Russia	1,476,912	2,218,764	10,521	15,807	141,927,297
	Turkey	729,051	956,576	10,206	13,392	72,561,312
<i>Europe</i>	European Union	16,106,896	15,150,667	32,283	32,600	501,259,840
	France	2,555,439	2,146,283	40,591	34,092	65,447,374
	Germany	3,305,898	2,932,036	40,512	35,930	81,757,600
	Italy	2,036,687	1,771,140	33,828	29,418	60,325,805
	United Kingdom	2,258,565	2,181,069	36,298	35,053	62,041,708
<i>Oceania</i>	Australia	1,219,722	882,344	54,869	39,692	22,328,632

پیوست ۲: تولید ناخالص داخلی براساس قیمت‌های جاری (میلیارد دلار)

Rank	Country	2007	2008
1	United States	13,807.6	14,264.6
2	Japan	4,384.4	4,923.8
3	China	3,382.4	4,401.6
4	Germany	3,320.9	3,667.5
5	France	2,593.8	2,865.7
6	United Kingdom	2,803.4	2,674.1
7	Italy	2,117.5	2,313.9
8	Russia	1,294.4	1,676.6
9	Spain	1,440.0	1,611.8
10	Brazil	1,333.5	1,572.8
11	Canada	1,436.1	1,511.0
12	India	1,102.4	1,209.7
13	Mexico	1,025.4	1,088.1
14	Australia	909.7	1,010.7
15	Korea	1,049.3	947.0
16	Netherlands	777.2	868.9
17	Turkey	649.1	729.4
18	Poland	424.8	525.7
19	Indonesia	432.1	511.8
20	Belgium	459.0	506.4
21	Switzerland	427.1	492.6
22	Sweden	453.8	484.6
23	Saudi Arabia	381.9	481.6
24	Norway	389.5	456.2
25	Austria	371.2	415.3
26	Taiwan Province of China	384.8	392.6
27	Greece	312.8	357.5
28	Iran, Islamic Republic of	285.9	344.8
29	Denmark	310.5	342.9
30	Argentina	260.4	326.5

پیوست ۳: تولید ناخالص داخلی براساس برابری قدرت خرید (میلیارد دلار)

Rank	Country	2007	2008
1	United States	13,807.6	14,264.6
2	China	7,105.1	7,916.4
3	Japan	4,289.2	4,354.4
4	India	2,999.7	3,288.3
5	Germany	2,812.3	2,910.5
6	Russia	2,095.4	2,260.9
7	United Kingdom	2,167.8	2,230.5
8	France	2,070.2	2,130.4
9	Brazil	1,845.4	1,981.2
10	Italy	1,794.6	1,814.6
11	Mexico	1,494.9	1,548.0
12	Spain	1,351.5	1,396.9
13	Korea	1,285.2	1,342.3
14	Canada	1,269.7	1,303.2
15	Turkey	886.3	915.2
16	Indonesia	838.1	908.2
17	Iran, Islamic Republic of	767.7	819.8
18	Australia	762.7	795.3
19	Taiwan Province of China	695.4	711.4
20	Netherlands	648.0	675.4
21	Poland	622.2	666.1
22	Saudi Arabia	555.1	593.4
23	Argentina	524.1	572.9
24	Thailand	521.0	546.1
25	South Africa	467.9	492.7
26	Egypt	404.3	442.6
27	Pakistan	406.0	439.6
28	Colombia	378.6	396.6
29	Belgium	377.2	389.5
30	Malaysia	359.3	384.1

منابع

۱. باین، نیکلاس و ولکاک، استفان (۱۳۸۸)، دیپلماسی اقتصادی نوین، ترجمه: محمدحسن شیخ‌الاسلامی، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲. "طرح مارشال"، پژوهشکده باقرالعلوم:

<http://www.pajoohe.com/fa/index.php?Page=definition&UID=9666>

3. Bremmer, Ian and Roubini, Nouriel; "A G-Zero World", *Foreign Affairs* magazine, published by the Council on Foreign Relations, March/April 2011.
 4. Dongxiao, Chen, "China's Perspective on Global Governance and G20", *Political & Social Development, China & US Focus*, February 16, 2011,
 5. G-20 official web site: www.g20.org.
 6. Ikenberry, John, "Power and liberal order: America's postwar world order in transition", *International Relations of the Asia-Pacific* Vol. 5 (2005) 133-152.
 7. International Monetary Fund (IMF), *World Economic Outlook Database*, April 2009.
 8. International Monetary Fund (IMF), *Money Matters: An IMF Exhibit--The Importance of Global Cooperation, System in Crisis (1959-1971)*.
 9. Miranda Lin, Adrian Morson, Julia Muravska, Dorina Verli, "Russia and the G8; An overview of Russia's integration into the G8", G8 Research Group, University of Toronto, June 2006.
 10. "Norway Takes Aim at G-20: One of the Greatest Setbacks Since World War II". *Der Spiegel*. 22 June 2010.
 11. Pohlmann, Christoph and Richert, Stephan and Schillinger, Hubert Rene, "the G-20, A Global Economic Government in the Making", Department for Global Policy and Development, Hiroshimatrabe, Berlin, June 2010.
 12. The official G-20 website: FAQ: What are the criteria for G-20 membership?
 13. United Nations document, A/64/706, Distr.: General, 11 March 2010. "letter dated 11 March 2010 from the permanent representative of the Singapore to the United Nations addressed to the Secretary-General".
 14. Védrine, Hubert, "How the US can learn to survive and thrive", *Le Monde Diplomatique*, November 2008.
- <http://mondediplo.com/2008/11/13usrole>. Referred to *Fareed Zakaria: The Post-American World*.